



ادی ردمین و هری پاتر

کروه ادب و هنر هری پاتر دوباره پا به سینما می‌گذازد. فیلمی با عنوان «غول‌های خیالی و زیستگاه‌هایشان» که خالق هری پاتر یعنی جی‌کی رولینگ آن را نوشته و قرار است ادی ردمین پا به دنیای این فیلم بگذارد.

کمیانی برادران وارنر ادی ردمین را برای بازی در فیلم «غول‌های خیالی و زیستگاه‌هایشان» انتخاب کرده است. دیوید بیئتس برای کارگردانی این پروژه انتخاب شده و ردمین قرار است در نقش اسکانادر بازی کند. هری پاتر طرفدارهای زیادی دارد و فیلم جدید رولینگ می‌تواند یکی از امیدهای فروش برای این مجموعه فیلم‌ها باشد.

اشیای خوابیده در تاریکی



میلاد ظریف

داستان‌نویس

سپاوش گلشیری در نخستین مجموعه داستان خود همچون کتاب دیگرش «تمام پند‌ها را من بریده‌ام» دغدغه‌های روایی خود را دنبال می‌کند و به آنها وفادار است. روایت در جهان داستانی و داستان‌های کتاب «مثل کسی که از یادم می‌رود» صرفاً آنچه را که اتفاق افتاده است، باز تاب نمی‌دهد، بلکه آنچه را که می‌تواند اتفاق بیفتد، نیز کشف و ابداع می‌کند. در داستان «ستاره سهیل» با آن ظاهر ساده و نامه‌نگارانه و حدیث نفسی خودش ما به خوبی شاهد تجمع و پتانسیل روایی و آزاد شده در یک متن داستانی هستیم. نویسنده این مجموعه در این داستان توصیف رئالیست‌وار و القای معنای نمادین (که در این میان اشیاء و مکان‌ها نوعی توازن و هماهنگی ایجاد شده) موازنه بسیار فکر شده و زیبایی برقرار کرده که متن را به سمت قرائتی منحصر‌به‌فرد از زمان پیش می‌برد. سهیل، شخصیت داستان در نامه‌ای نه به شکل کلاسیک خود (به صورت ایمیل) به زنی که زمانی پا او بوده و دیدارهای مختصری با هم داشتند، شروع به روایت گذشته، حال و آینده می‌کند. داستان‌ها و ماجراهایی را که بر آنها گذشته، یادآوری می‌کند؛ از زنش زهره می‌گوید و از کارهایی که او روزانه انجام می‌دهد و قصاصت‌های شخصی و حس‌ها و تلقی‌ها و اندیشه‌های خود را از تقدیری که دست سرنوشت او را به جای نشاندن در کنار ستاره در کنار زهره نشانده، باز گو می‌کند. چیزی که در داستان‌های گلشیری مهم است و باید به آن توجه کرد تا خطوط نامرئی و بسیار سطرهای سپید داستان مرئی شوند و کلماتش رنگ و لعاب بگیرند، توجه به اتصال و پیوند زمان‌های گذشته، حال و آینده، هم آن هم از طریق الگوهای معنی‌دار در توالی‌های زمانمند است. دیگر نکته مهم و البته متصل به نکته قبلی این است که روایت بر خاسته از این طریق پیامدهای حیاتی برای خودشناسی ما دارد.

می‌توان این‌طور گفت که روایت به معنای دقیق کلمه (narrative) و ریشه هند و اروپایی‌اش (gna) به معنی دانستن در داستان‌های سپاوش گلشیری، کارکرد اولیه و البته مهمش را حفظ کرده و به کار رفته است. در واقع برای رسیدن و تحلیل شخصیت‌ها و رسیدن به ماجراهای گذشته یا رسیدن و پیش‌بینی و آینده‌داستانی شخصیت‌های داستان بررسی و مطالعه سرشت روایت‌های کتاب «مثل کسی که از یادم می‌رود» ما را به معنا می‌رساند؛ معنایی که در روایت سهیل از پاک‌کردن گرد لای جدارهای مشکب بشقاب توسط همسرش زهره به دست می‌آید، همان‌قدر حزن‌انگیز است و انسانی که افتادن یخ‌ها در جاییخی و صدای گرومپ گرومپ‌شان و شکستن سکوت خانه. از کنار هم قرار دادن این تکه‌ها و الگوهای معنایی و در یک توالی زمانمند (یک ساعت قبل از سر رسیدن سال) است که داستان‌ها (در اینجا داستان ستاره سهیل) رنگ و معنای می‌گیرند و ما را به شخصیت داستان‌ها و درون‌شان رهنمود می‌کند. در واقع این اشیا و مکان‌ها و گوشه‌ها و خیابان‌ها، مظهر و نمایندگی آدم‌ها را در داستان‌های گلشیری برعهده دارند. روایت نامه‌وار و توصیفی داستان ستاره سهیل به ما این امکان را می‌دهد که صحنه خانه و آدم‌های درون آن خانه را با جزئیات گاه تاریک و گاه روشن تصور کنیم و از این طریق به دنیای ذهنی و آدم‌های حاضر و غایب داستان برسیم. جهان آنها بر ایمان ملموس و دست‌یافتنی به نظر برسد.

اشیاء نماینده انسان می‌شود و مکان‌ها نماینده اعمال انسان می‌شود، چون آنها جزئی از دنیای آدم‌ها هستند. در واقع ما با نوعی نمادگرایی مجاز جز و کل روبرو می‌هستیم. در این بین بی‌راه نیست که تمام زندگی و فکر و ذهن سهیل از طریق همین اشیا به زن محبوب زندگی‌اش، ستاره، متصل می‌شود. بیراه نیست که تنها پل ارتباطی و خوشایند (در عین حال که صحنه‌ای بسیار دراماتیک و دردناک است) برای سهیل، همان پل هوایی عابر پیاده است که از آن بالا رفته و در تاریکی چراغ‌های ماشینش را دیده که خاموش و روشن می‌شده است و به خیالش قطعاً ماشین معشوق‌هاش بوده که می‌رفته و در تاریکی محو می‌شده است و در جای دیگر (در ذهنش) برای همیشه در همان حالت (با چراغ‌هایی که خاموش و روشن می‌شدند) باقی می‌ماند.

داستان‌های سپاوش گلشیری در رسیدن به دنیای شخصیت‌ها و به نوعی شخصیت‌پردازی از طریق روایت‌هایی که اشیا و مکان‌ها پیش از آدم‌ها داستان را نمایندگی می‌کند و توصیف کردن و جان دادن به فضاهای مرده که اشیا و مکان‌ها در شکل‌گیری آنها سهم عمده دارند و در نهایت معناسازی از این طریق حائز اهمیت است.

کافه کتاب

گروه ادب وهنر| جویس کرول اوتس از داستان‌نویسان معاصری است که در ایران نیز بین اهالی داستان و کتابخوان‌ها طرفداران بسیاری دارد. به تازگی از این نویسنده آمریکایی رمان «عشق تابستانی» با ترجمه خجسته کیهان در پنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، وارد بازار کتاب شده است. خشونت و جنسیت در تمی است که اوتس در این رمانش دستمایه نوشتن قرار داده و با نگاهی اسطوره‌ای به مقوله مرگ نگر بسته است. در این داستان، کاتیا اسپواک دختری نوجوان با مرگ‌وس کیدز نویسنده و تصویرگر کتاب که از او بسیار مسن‌تر است آشنا می‌شود.

وضعیت کیدز با زندگی کسالت‌بار و کارگری و تفاوت بسیار دارد، یا می‌توان گفت هیجان‌انگیزتر است. اما خانه مجلل و سرشار از موسیقی زنده و هدایای گرانبه‌ایم آقای کیدز، گویی باطنی شوم را از کاتیا پنهان می‌کنند. پس از چند دیدار، همه چیز رفته رفته تغییر می‌کند و مدل شدن کاتیا برای نقاشی تازه کیدز مثل گذشته شادی‌بخش نیست. او می‌خواهد پی ببرد که مرد از او چه می‌خواهد و آیا در اندیشه تصاحب اوست یا...

#

بهروز غریب‌پور در واکنش

به جوسازی‌ها برای

اجرای اپرای سعدی در شیراز:

تا امنیت گروه تامین نشود به شیراز نمی‌رویم



مهربانو ابدی‌دوست

m1.abadidost@fdn.ir

خیلی‌ها امیدوار بودند در سال جدید دیگر شاهد لغو کنسرت موسیقی مجوزدار در شهرستان‌ها به روال پارسال نباشند، اما حالا خبرها حاکی از آن است که گویا همچنان گروه‌های فشار و تندروها در صحنه حضور دارند و گوشه‌و‌کنار کشور برای کارهای مجوزدار خطوط‌نشان می‌کشند. تازه‌ترین خط‌و‌نشان دلو‌اپسان و معترضان به سیاست‌های فرهنگی دولت یازدهم در شیراز فعال شده‌اند و بعد از جوسازی برای یکی از خوانندگان جوان گروه در فضای مجازی، برای بهروز غریب‌پور پیغام فرستاده‌اند که اگر پایش به شیراز برسد و بخواهد اپرای سعدی را در آنجا اجرا کند، همان بلایی را بر سرش می‌آورند که بر سر یکی از نمایندگان مجلس آورده‌اند. بهروز غریب‌پور قرار بود اپرای سعدی را در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر اجرا کند که این اتفاق نیفتاد و اجرای آن در جشنواره موسیقی فجر نیز میسر نشد. روز

حلاج چه مفاهیمی به جز مفاهیم عرفانی و فاخر را می‌تواند گسترش بدهد که عده‌ای چنین فضاسازی می‌کنند؟» غریب‌پور توضیح می‌دهد: «عده‌ای جاهل و بی‌سواد با هنر اپرا گمان می‌کنند که سحر محمدی قرار است به صورت زنده در روی صحنه حضور داشته باشند. در حالی که صدای

بهروز غریب‌پور بود تا اپرای سعدی در شیراز روی صحنه برود. ماجرا اما از این قرار است که عکس یکی از خوانندگان زن جوان گروه اپرای شیراز منتشر شده است

بهروز غریب‌پور با تاسف از این اقدام در گفت‌وگو با فرهیختگان می‌گوید: سحر محمدی یکی از قوی‌ترین خوانندگان زن ایرانی جوان است که در نقش خواهر منصور بن حلاج در این اپرا نقش آفرینی کرده است

و باید پرسید خواهر منصور حلاج چه مفاهیمی به جز مفاهیم عرفانی و فاخر را می‌تواند گسترش بدهد که عده‌ای چنین فضاسازی می‌کنند؟» غریب‌پور توضیح می‌دهد: «عده‌ای جاهل و بی‌سواد با هنر اپرا گمان می‌کنند که سحر محمدی قرار است به صورت زنده در روی صحنه حضور داشته باشند. در حالی که صدای

تعمیم مخاطب خاص



حسین کجانی

عکاس و پژوهشگر

بسیار پیش می‌آید که خودمان را در موضع سوژه قرار می‌دهیم و برای نفر یک شاید مشابه بسیاری داشته‌باشد، خودمان را شرح می‌دهیم. این شرح در دنیای امروزه و با گسترش فضای مجازی با ابزار آلائی میسر است. یکی از این ابزارهای پرکاربرد و البته منطقی و قدیمی، همان نوشتن است. همواره انسان برای شرح و بسط خود از نوشتار کمک می‌گرفته است. اما در عصر تازه این متن گاهی به تنهایی همه آن چیزی را که ما می‌خواهیم، ارائه دهیم، بسا خود ندارد و اینجاست که عکس، به‌عنوان یکی دیگر از ابزارهای خودتعبیفی، با پیش می‌گذارد. اما چه زمانی می‌تواند این شرح خود که عمدتاً مخاطب خاص هم دارد، مخاطب عام پیدا کند و این قابلیت را دارا شود که به نمایش گذاشته شود.

زمانی که بتواند یک بار عمیق ادبی یا یک بار

ادب وهنر



یکشنبه ۲۳ فروردین ۱۳۹۴ | ۲۲ جمادی‌الثانی ۱۴۳۶ | ۱۲ آوریل ۲۰۱۵ | شماره ۱۶۳۴



او ضبط شده است و نقش آفرینی اش به صورت زنده نخواهد بود. سحر محمدی نیز مانند دیگر افراد گروه که به جای هر کدام از آنها عروسکی نقش آفرینی می‌کند، نه به صورت زنده در صحنه حضور دارد و نه اینکه لهو و لعبی در کار مسا وجود دارد. اینها در مقابل حضور یک مشت عروسک در صحنه مخالفت می‌کنند»

غریب‌پور می‌گوید: «مقام معظم رهبری فرمودند: «اگر صدای زن (چه به صورت تک‌خوانی و باهمخوانی با زنان یا با مردان) به‌صورت غنا نباشد و گوش دادن به صدای او هم به قصد لذت و ریه‌به‌نباشد و مفسده‌ای هم بر آن مترتب نشود، اشکال ندارد. اگر مفسده داشته باشد و یا تحریک شهوت بکند، جایز نیست». حال باید پرسید چطور عده‌ای به خود اجازه می‌دهند با برداشت‌های نادرست و غلط‌شان فضا را به گونه‌ای ترسیم کنند که در داخل ایران هنرمندان اجازه کار ندارند و شرایط برایشان فراهم نیست. باید مشخص شود

این گروه‌های ناشناس با کدام حمایت و پشتیبانی‌ای به خودشان اجازه می‌دهند فضای کشور را برای هنرمندان ناامن جلوه دهند و برای رسانه‌های خارجی و دشمنان ایران خوراک تبلیغاتی فراهم کنند؟»

غریب‌پور که گویا برای مجوز اجرای اپرای سعدی از او خواسته‌اند صدای این خواننده زن را جایگزین یا حذف کند، با اعلام نن ندادن به این خواسته در گفت‌وگو با فرهیختگان تاکید می‌کند که تا فراهم شدن فضایی که ضمانت جان افراد گروهش باشد، حاضر به اجرا در شیراز نخواهد بود.

سرپرست گروه تئاتر عروسکی «آران» می‌گوید: «وظیفه وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی است که شرایط را برای اجرای اپرای سعدی فراهم کند و در برابر فشارهای گروه‌های ناشناس عقب‌نشینی نکند.»

غریب‌پور توضیح می‌دهد که محسن خباز، مدیر برنامه‌های او در شیراز و رئیس انجمن موسیقی استان فارس در صدد است امکان این اجرا و شرایط مساعد آن را فراهم کند تا گروه ۴۰ نفره آنها بتوانند در کمال آرامش و به دور از هر حاشیه‌ای در شیراز اجرا کنند. اگر شرایط فراهم نشود، اجرا خواهند داشت. دو سال روی تولید و پژوهش برای این کار وقت تمام گذاشته‌ام و به مدت یک سال ۸۵ هنرمند درگیر این کار بوده‌اند تا سعدی را به زبان امروز و ابزار نو و شیوه مدرن معرفی کنیم.»

کارگردان «اپرای عاشورا» با تاسف از فضای ناامنی که برای فرهنگ در کشور برخی‌ها به‌وجود آورده‌اند، می‌گوید: «سعدی آنچنان بزرگ است که اگر هر کدام از کشورهای اروپایی او را داشتند، در طول سال و به صورت مستمر برای معرفی‌اش به جهان تلاش می‌کردند. حال اینکه جریانی در تلاش است تا مانع معرفی سعدی، حافظ و مولسو به بهانه‌های وا‌هی در داخل کشور شوند. بعد وقتی مثلاً کشور ترکیه برای بزرگداشت و معرفی مولوی جشنواره می‌گذارد، ما صدایمان درمی‌آید که مولوی متعلق به ماست، چگونه می‌توانیم چنین ادعایی کنیم وقتی که حتی یک‌نمایش درباره این بزرگان نمی‌توانیم روی صحنه ببریم؟»

تجسمی



سوگ خودنشیسته است و جامه سوگ بر تن کرده است و بر خود می‌گرید. این را هم در تصویرهای بسته و شخصی می‌توان دید و هم در متن‌های تغییر یافته می‌توان رنگ‌هایی از آن را مشاهده کرد. به‌خصوص چهره سوگچامگی هنرمند در آن عکس قاب گرفته و پرده خورده به‌شدت خودش را نشان می‌دهد. البته این آثار نیازمند یک نگاه هرمنوتیک‌وار هم هستند. شلایر ماخر در کتاب ساختار و تاولیل متن می‌گوید: معنای هر اثر، آن است که مولف در سرر داشته و تاولیل، در حکم کشف این معناست به وسیله قاعده‌های روانشناسانه. این سخن به آن معناست که فهم یک متن یسا اثر یا تصویر، یعنی دوباره تجربه کردن اعمال ذهنی مولف آن. شاید برای همین هم هست که این آثار که به‌شدت شخصی هستند، مخاطب عام می‌یابند، زیرا

که شاید دیگری هم باشند که اینچنین تجربه‌های شخصی داشته‌اند ولی منجر به این رفتار نشده‌است و ماهان مومنی این‌طور به آن خلوت‌ها و حرف‌های در گلو مانده سر و شکل بخشیده‌است. اینکه کسی از این گالری لذت ببرد یا لذت نبرد، به‌شدت بستگی دارد به تجربه‌های زیستی‌اش و اینکه اگر تجربه زیستی هم نداشته باشد، چقدر به هرمنوتیک متن و کنش زیستی یک فرد علاقه نشان می‌دهد و برایش جالب و جذاب است.

مجموعه «سوگچامه»

همان‌طور که از اسمش پیداست یک نگاه پس از مرگی هم در خود پنهان دارد. «تو مشغول مردنات بودی» به پیش از مرگ اشاره دارد و سوگچامه به پس از مرگ، به نوعی از کسی روایت می‌کند که دیگر از دست رفته است یا به تعبیری عاشق شده و دیگر خود نیست یا از بین رفته و دیگر خود نیست و او در خلال روزمرگی‌اش و سخن گفتن و تصویر کردن و نوشتن به

کافه تئاتر



پلیس

نویسنده: اسلاومیر مروژک

کارگردان: شایان افکاری

زمان: ۲۱:۳۰

مکان: تماشاخانه باران

گروه ادب وهنر| تماشاخانه باران این روزها میزبان یک گروه نمایشی است که متنی از اسلاومیر مروژک را به صحنه برده است. نمایش «پلیس» در این شش‌ها با کارگردانی شایان افکاری اجرا می‌شود و بازیگرهای هم خسرو احمدی، پژمان جمشیدی و بهرام سروری‌نژاد هستند. ماجرای آخرین زندانی سیاسی یک کشور را در این نمایش می‌بینید که از اعمالش پیشیمان می‌شود، از زندان بیرون می‌رود و سیستم پلیس کشور بیکار می‌شوند. همین است که این ماجرا برای پلیس گران تمام می‌شود و اتفاقات فانتزی نمایش یکی یکی شکل می‌گیرد. این نمایش فضایی فانتزی و کمیک دارد و کارگردان هم سعی کرده با انتخاب بازیگری چون خسرو احمدی این جذابیت را بیشتر کند. پژمان جمشیدی هم که از فوتبال با سیربال «پژمان» به تلویزیون آمد، بعد هم راهش به تئاتر باز شد و انگار قصد دارد در فضای نمایش بماند و همچنان پختنش را در تئاتر امتحان کند. از قرار اقبالش هم بلند است و با بازیگرهای خوب هم همبازی می‌شود. این نمایش هر شب جز شنبه‌ها در تماشاخانه باران و ساعت ۲۰:۳۰ به صحنه می‌رود.

چهره‌ها



تلویزیون

قوچی

گروه ادب وهنر| امسال در مجموعه «کلاه قرمزی» شخصیت «جیگر» یکه‌تازی می‌کرد و اصلاً انگار قرار بود به این شخصیت پرداخته شود. همین است که او توانست جایگاه خودش را در میان این عروسک‌های سخنگو ارتقا دهد و مخاطب‌های بیشتری را با خودش همراه کند. اما بالاخره مجموعه‌ای که قرار بود ۲۲ قسمت ساخته شود در ۱۴ قسمت با مخاطب‌ها خداحافظی کرد. اما این خداحافظی جوری بود که یک عروسک جدید به اسم «قوچی» به مجموعه اضافه شد که شنیده‌ها می‌گویند قرار است او در قسمت‌های بعدی با این مجموعه همراه باشد. فیلم سینمایی «کلاه قرمزی ۴» هم در حال شکل‌گیری است و این‌طور شنیده می‌شود که «جیگر» می‌تواند همچنان در این فیلم یک‌تازه باشد.



ادبیات

مسعود کیمیایی

گروه ادب وهنر| مسعود کیمیایی این روزها که حالش زیاد هم خوب نیست «سرودهای مخالف، ارکستر بزرگ ندارند» را در سه جلد از سوی انتشارات اختران منتشر کرده است. جشن امضای این کتاب امروز ساعت ۱۷ در مکتب تهران واقع در خیابان کریم خان، آبان جنوبی (شهید عضدی)، کوچه کیوان، پلاک هشت برقرار می‌شود.